DOI: https://doi.org/10.22067/jls.v52i1.81477

بررسی چگونگی تاریخ سازی نادر ابراهیمی در رمان *آتش بدون دود* براساس الگوی سه سطحی فرکلاف

افسانه میری[1]
دکتر محمدجواد مهدوی [2]
دکتر شهلا شریفی[3]
دکتر بهروز محمودی بختیاری [4]

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۰۵، تابستان ۱۳۹۸

چکیده

در پژوهش حاضر، سعی کرده‌ایم براساس نظریهٔ «تحلیل گفتمان انتقادی» فرکلاف، از جانبداری‌های ایدئولوژیک نادر ابراهیمی و موضع‌گیری سیاسی او در قبال تاریخ سیاسی معاصر رمزگشایی کنیم. نادر ابراهیمی با توجه به تحولات تاریخی بین چاپ سه جلد اول (۱۳۵۹) وچهار جلد بعدی (۱۳۷۱)، یعنی دستگیری و انحلال گروه‌های مخالف در ایران و رنگ باختن شعارهای کمونیستی در سطح جهان، دست به تاریخ‌سازی در چهار جلد آخر رمان *آتش بدون دود* می‌زند و با ایجاد فضای گفتمانی جدیدی در داستان، به هدایت و کنترل افکار و باورها و ایدئولوژی غالب در میان مردم دست می‌زند. او چریک‌های چپ‌گرا و کمونیست تاریخ معاصر را شخصیت‌های قدرت‌مدار و قهرمان داستان قلمداد می‌کند و تمامی تحرکات سیاسی و جنگ‌های پارتیزانی دهه‌های چهل و پنجاه را با مرکزیت این گروه به نمایش می‌گذارد. او برای توجیه و القای این جانبداری، از ایجاد تضاد و تقابل معنایی و یا حذف عامدانهٔ کنش‌های گروه‌های مخالف استفاده می‌کند. هم‌چنین با غیریت‌سازی گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا و ملی‌گرا، گروه سیاسی مورد نظر خود را برجسته می‌سازد.

کلید واژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، تاریخ سازی، آتش بدون دود، نادر ابراهیمی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد afsanehmiri2010@gmail.com
۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد(نویسنده مسئول) mahdavy@ferdowsi.um.ac.ir
۳. دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد sh-sharifi@ferdowsi.um.ac.ir
٤. دانشیار گروه هنرهای نمایشی پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران mbakhtiari@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۳

۱. مقدمه

این پژوهش برطبق نظریــه نورمن فرکلــاف بــا عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی» بر روی رمان *آتش بدون دود* نــادر ابراهیمی صـــورت گرفتــه تا نه تنها اعتقادات فردی نویســـنده، بلکه تأثیرپذیری این رمان از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زمان خود نیز آشکار شود.

روش این پژوهش توصــیفی و تحلیلی اســت و در آن دادههای حاصــل از خوانش متن رمان *آتش بـدون دود را* همراه بـا اطلـاعات تاریخی دهههای ۵۰ و ٦۰ بر اســـاس مدل ســـه ســـطحی فرکلاف طبقهبندی و نشــانههای زبانی در کنش و گفتار شــخصــیتهای رمان دســتهبندی کردهایم تا با تفسیر و تبیین آنها به نوع ایدئولوژی نهفته در پس لایههای متن دســتیابیم. در سطح اول (توصیف): به بررسی ســطح واژگان، ســطح دســتوری (ســاختار نحوی) و در نهایت سطح ساختار متن میپردازیم. در سطح بعدی (ســطح تفســیر)، بافت موقعیتی، بافت بینمتنی و تاریخی، پیشفرضها و نوع گفتمانهای درگیر ماجرا را بررســی میکنیم و در ســطح آخر (ســطح تبیین)، به پرســشهایی دربارهٔ عوامل اجتماعی و روابط قدرت اجتماعی که نویســنده در آن به ســر میبرد و رمان در آن شــکل گرفته پاســخ میدهیم. همچنین ایدئولوژیها، نوع مبارزات، تأثیرپذیری و تاثیرگذاری نویسنده را مورد بررسی قرار میدهیم.

۲. مسئله پژوهش

ابراهیمی که قبل از انقلاب و در نوجوانی عضــو حزب توده بوده و تمایلات مارکسیستی داشته است، با تأثیرپذیری از مرام و باورهای گروه های مترقی چریک چپگرا، در ســـال های اولیه انقلاب، ادامه رمان خود را در بســتری تاریخی و سیاسی مینویسد[۱]. او به دلیل بسته بودن جو سیاسی دهه های اول انقلاب دیدگاههای خود را در قالب داســتان و نوع کنش و گفتار شــخصــیتهای داســتانی طوری به نمایش میگذارد که از طرفی حســاســیت گفتمان مذهبی برانگیخته نشــود، و از طرف دیگر خواننده بتواند از طریق تحلیل بیان رمزی، چند وجهی و نمادگونه او، عقاید و نظراتش را دریابد. نویســـنده با برجســـته کردن حرکات ســیاسی و چریکی گروههای چپ در تاریخ معاصر، باورهای سیاسی و اعتقادی خود را

۱. اگرچه این رمان در سال ۱۳۵۹ چاپ شده است ولی ایده اصلی داستان سال ۱۳۵۲ به صورت فیلمنامه نوشته شده و از روی آن یک سریال تلویزیونی ساخته میشود که در سالهای ۵۳ و ٥٤ از رسانه ملی پخش میشود و به خاطر استقبال مردمی، نویسنده آن را به صورت رمان در آورده و به چاپ میرساند. این مورد در بخش تبیین به تفضیل پرداخته شده است.

در یکی از معروف ترین رمان‌های معاصـر برای همیشـه ثبت و ضـبط کرده اسـت. پژوهش حاضر در صـدد اسـت با اسـتفاده از تحلیل گفتمان انتقادی نشان دهد که ابراهیمی برای برحق جلوه دادن دیدگاه ایدئولوژیک خود، در این رمان دسـت به تاریخ‌سـازی زده اسـت. هدف اصـلی از این تاریخ سازی در درجـه اول تـأثیرگـذاری بر افکـار و بـاور نســل بعد، برای قبولاندن نقش اصــلی و محوری گفتمان چریک‌های چپ‌گرا در آگاهی مردم و هدایت آنان در مقابله با حکومت غرب‌گرای پهلوی بوده اسـت.

۳. پیشینه تحقیق

مقـالـاتی که متون داســتانی معاصــر را به غیر از رمان مورد بحث بنابر نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف بررسـی کرده‌اند، عبارتند از: قبادی و دیگران (۱۳۸۸)، قاسـم‌زاده و گرجی (۱۳۹۰)، قبادی و آقاگل‌زاده (۱۳۹۰)، حـدادی و دیگران (۱۳۹۱)، گرجی (۱۳۹۱)، بهبهـانی و دیگران (۱۳۹۲)، جوادی یگـانـه و صـحفی (۱۳۹۲)، احمدی و دیگران (۱۳۹۳)، قربانی (۱۳۹٤)، این مقالات اگر چه براسـاس این نظریه نوشـته شـده‌اند، در بخش تبیین و تفسـیر بسـیار ضـعیف‌اند و حتی تعدادی از این آثار فقط در سـطح توصــیفی کار کرده‌اند و به کاوش در اتفاقات ســیاســی و گفتمان‌های غالب زمان شــکل‌گیری رمان نپرداخته‌اند و فقط به آمارگیری و دسـته‌بندی واژگان سـیاسـی موجود در متن پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی که با محوریت *آتش بدون دود* انجام شــده‌اند عبارتند از: نوری و رضــوانیان (۱۳۸۸)، علوی مقدم و پورشـهرام (۱۳۹۰). هیچ یک از این پژوهش‌ها، مستقیماً از الگو و نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بر روی این رمان اسـتفاده نکرده‌اند. این مقالات بیشتر بر سه جلد اول رمان تمرکز کرده‌اند و توجهی به سیاسی و تاریخی شدن چهار جلد بعدی نداشته‌اند.

٤. تحلیل داده‌ها

فرکلـاف رویکردی متن محور را انتخاب می کند و با اســتفاده از دســتور نقش‌گرای مایکل هلیدی به تحلیل زبانی متن می پردازد. البته او به تحلیلی میان رشــته‌ای اعتقاد دارد که طی آن تحلیل متن همراه با تحلیـل اجتمـاعی صــورت پـذیرد. او برای هر رخداد ارتباطی، ســه بعد متنی، رفتار گفتمانی و رفتار اجتماعی قائل است.

بر این اســاس، روش تحلیلی او در ســه ســطح انجام می‌گیرد: ۱–توصیف: تحلیل ساختاری زبان و خصــوصــیات صــوری متن. ۲– تفســیر: بررســی و توضیح روابط موجود در بین فرایندهایی که باعث تولیـد و درک گفتمـان مورد نظر می شـــوند (تحلیل گفتمان و ژانرهایی که در تولید و مصـــرف متن مفصــل‌بندی شــده‌اند). ۳–تبیین: بررســی رابطهٔ بین تعامل و بافت اجتماعی و توضیح رابطهٔ بین عناصر گفتمانی و اجتماع، در حین توجه به پیشـــینهٔ فرهنگی آن گفتمان (رفتار گفتمانی، نظم گفتمانی موجود را بازتولید و یا به عکس، ســـاختاربندی مجدد می کند) و پیامدهایی که این امر برای رفتارهای اجتماعی گسترده‌تر به همراه دارد (افخمی، ۱۳۹۳: ۹٤ و یورگنسن، ۱۳۹۲: ۱۲۳– ۱۲۲).[1]

٤–۱– سطح توصیف

در این ســطح به سؤالات فرکلاف با توجه به ویژگی‌های صوری یک متن، پاسخ داده می شود که به سه ســطح واژگانی، نحوی و ساختاری دسته‌بندی[2] می‌شود که بیشتر به گزینش واژگان، شخصیت‌ها و نوع رابطهٔ آنان و جنبه‌های استعاری و نمادین متن توجه شده است.

داســتان با تقابل دو شــخصــیت داستانی ؛ گالان نمایندهٔ گروه نوجو و سنت شکن با یاشولی حسن نمایندهٔ گروه متحجر و ســنتی شــروع می‌شــود. تضــاد عناصــر داســتان، چون زنجیری پیوسته در تمام مؤلفه‌ها وجود دارد و تنها با درک این تقابل اســت که می‌توان شــاخصــهٔ گفتمان مورد تأیید نویسنده را شناخت.

٤–۱–۱– واژگانی

نویســنده، اکثر شخصیت‌های منفی داستان را با اسم‌های مذهبی و شخصیت‌های مثبت و نواندیش را با نام‌های محلی دســـته بندی می‌کند. «چونی، گالان، ســـولماز، آلنی، مارال، ملان، آرپاچی، یاشـــا و آلا...» نام‌هایی هســتند درســت‌کار، عدالت‌خواه، مردم دوســت و البته خط مشــی غیرمذهبی و یا ضــدمذهب دارند. «شــرف الدین، یاشــولی حسن، یارمحمد نقشینه‌بند، دردی محمد، حاج آشور، عثمان تاج محمد، آنـا مراد، عثمـان خـادم عثمـان و حاج بردی ...» افرادی گناه‌کار و یا منفعل با گرایشـــات مذهبی و از

۱. برای شرح کامل این تقسیم‌بندی رجوع شود به ترجمه کتاب تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف صفحات ۱٦۷ تا ۲٥۳

۲. بخش ساختار متن این رمان در مقاله‌ای جداگانه در شمارهٔ٥ (پیاپی ٤۷) مجله جستارهای زبانی بررسی شده و به چاپ رسیده است.

خانواده‌های سنتی که بیشتر به فکر تسلط بر مردم و بهره‌مندی از مواهب دنیایی برای خودشان هستند. هر چند، همهٔ شخصیت‌های داستان در این دسته‌بندی‌ها قرار نمی‌گیرند، ولی اکثریت نام‌ها و لااقل قهرمانان و ضدقهرمانان در این دو گروه قرار می‌گیرند. شخصیت‌های دارای نام‌های مذهبی، به ندرت، عملی اخلاقی و مردمی انجام می‌دهند. به طور مثال، درجایی‌که «آلنی» و «مارال» در حال احداث باشگاه‌های ورزشی برای جوانان در سراسر ایران هستند، شخصی به نام «منصور خدایاور» به اشارهٔ شاه به تشکیل خانه‌های فساد می‌پردازد (ن.ک: ابراهیمی ۱۳۷۵،ج۷ :۳۹).

موضع‌گیری نویسنده در برابر فاعلان اجتماعی، در بخش داستانی و تاریخی رمان نیز، قابل تأمل است. انتخاب واژگان در توصیف فاعلان گفتمان‌ها، بر بنیاد ایدئولوژی خاص نویسنده استوار است.

- شخصیت‌های مذهبی

شخصیت‌های مختلف قطب مذهبی، در گفت‌گوهای داستان و یا از زبان راوی وصف می‌شوند. جن، کم عقل، ضعیف، مریض، درمانده، همیشه بیمار، حقه‌باز، ناجوانمرد، ریاکار، دروغ‌گو، حیله‌گر، دودوزه باز، نمایندهٔ غیرمنتخب، عقده‌ای، فاسد و کاسه لیس، تفرقه‌انداز، عقیم، بی‌عاطفه و بی‌شعور، صفات یاشولی‌ها و پیروانشان در سه جلد اول است: «یاشولی آیدین بچه ندارد که درد تو را بفهمد. آیدین انسان نیست که درد دل انسان‌ها را بفهمد. آیدین مثل آن درخت است؛ بی‌روح، بی‌عاطفه، بی‌انصاف، بی‌شعور ...» (همان: ۲۸۲)

در جلد چهارم تا هفتم؛ ابلیس، دروغ‌گو، فحاش، مستبد، کم تحمل، بی‌اعتبار، نااهل، افسرده، همیشه عزادار، خاموش، ورد خوان و از دنیا بریده، تکه گوشت دعاخوان، یاغی و تفنگ‌کش، ششلول‌بند، مسلمانِ متعصبِ تندرو، آشفته و عصبی صفاتی است که به ملأ نقشینه‌بند، ملا یاماق، یاشولی بلغای، نایب صفوی (نواب صفوی) و آرتا، پسر مذهبی آلنی نسبت داده می‌شود: «این فریادها و دشنام‌گویی‌های بی‌دلیل تو حالم را به هم می‌زند... اگر فحاشی بی‌دلیل از اصول دین توست من مایلم متدین به دین تو شوم تا بتوانم مردی مثل تو را که کوه بی‌حرمتی به انسان است، دشنام‌های رکیک بدهم» (همان، ج۵: ۱۱٤).

- ملی‌گراها (غرب‌گرایان)

نویسنده با صفات غیرمردمی، خودنما، ارباب، مرفه و... ملی‌گراها را از قهرمانان داستانش جدا می‌کند. بیشتر تهاجم نویسنده به دکتر مصدق است تا ملی‌گراهایی چون پان‌ایرانیست‌ها (ن.ک: ابراهیمی، ۱۳۷۵،ج ٦: ۲۱۵- ۱٤۸)

دکتر مصدق، مردی بزرگ بود از خیل بزرگان، نه مردی از میان مردم کوچه بازار و کنار خیابان؛ رعیت پرور بود، رعیت نبود. ارباب روستایی نواز دادخواه بود، روستایی دل سوختهٔ گرسنهٔ وامانده در کمرکش راه نبود. مرفه در پرتوی نور، پرورش یافته بود؛ کارگر بیمار پستوهای تاریک و کور نبود... ملی بود؛ اما مردمی نبود. منجی شرق، آرمان خواه بزرگ، بیدار کنندهٔ ملت‌های آسیا و آفریقا، سردار بود مصدق؛ اما مرد آن‌که بر سر کار، سر به‌دار بسپرد، نبود... مصدق، کبیر بود، عظیم بود، غول‌آسا بود، پیکره‌ای تاریخی بود، نیم‌رخی ابدی بود؛ اما ملت، در لحظه‌هایی، به خرده‌های بیابانی، به کوچک‌های جنگلی، به خار و خاشاک محتاج است... به گرسنه‌ای که گرسنگی بداند، تشنه‌ای که تشنگی، زخم خورده‌ای که دردمندی... (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج٦: ۱٦۹- ۱٦۸)

٤-۱-۲- سطح دستوری و روابط نحوی

در این قسمت، صورت‌های دستوری رمزگذاری شدهٔ اتفاقات یا روابط شخصیت‌های رمان با شرایط زمانی و مکانی تولید متن، بررسی می‌شود.

٤-۱-۲-۱- فرایندها و مشارکان مسلط

امکانات ایدئولوژیکی که ابراهیمی به اقتضای موقعیت و هدف آن‌ها را انتخاب کرده تا بتواند دانش و اعتقادات خود را به خواست خود بازنمایی کند، در سه مقولهٔ «کنش»، «رخداد» و «توصیف» دسته‌بندی شده است. ابراهیمی، جملات کنشی و دارای کنش‌گر را برای وقایع چریکی چپ به‌کار می‌برد، درحالی‌که کنش‌های ملی‌گراها و اسلام‌گرایان را یا به کلی نادیده می‌گیرد یا کنش‌گر آن‌ها را عمداً مخفی می‌کند و یا آن حوادث را به چریک‌های چپ‌گرا نسبت می‌دهد.

الف. نهضت ملی کردن صنعت نفت (به منظور انکار ملی‌گراها)

اولین کنش برجسته در رمان را می‌توان اعتصاب کارگران شرکت نفت آبادان[۱] که به دنبال آن لایحهٔ ملی شدن نفت در مجلس در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تصویب شد، بیان کرد. نویسنده برای انکار ملی شدن صنعت نفت به دست مصدق و ملی‌گرایان در بین داستان، این حرکت سرنوشت‌ساز را به گروه‌های چپ نسبت می‌دهد: «در اواخر سال یک هزار و سیصد و بیست و نه...گردانندگان یک گروه کوچک جوان چپ غیروابسته که در آبادان و خرمشهر، کارگران نفت را به یک اعتصاب عمومی فرا می‌خواندند...» (همان، ج٦: ١٥٥-١٥٤)

ب. مبارزات چریکی واقعهٔ پانزدهم خرداد ۱۳٤۲[۲] (به منظور انکار اسلام‌گرایان)

کنش بعدی نسبت دادن واقعه پانزدهم خرداد ۱۳٤۲ به گروه‌های چپ‌گرا است. البته نویسنده ادعا می‌کند این کار از قبل به دست گروه‌های چپ چریک و با یک عملیات منظم و سازماندهی شده انجام گرفته و زمینه‌ساز اصلی این تحرکات مانند کنش قبلی، گروه‌های چپ بوده‌اند که بعداً به نام گروه‌های مخالف چپ، مصادره شده است.

مارال، بار دیگر آن بسیج عمومی را درخواست کرد. تظاهرات پراکنده با گروه‌های کوچک، برنامه‌نویسی شد...طرح عملیات طوری بود که گروه های پنج نفری[۳] آتش را به پا می‌کردند و بلافاصله معرکه را ترک می‌کردند... هرروز صدها نفر به این ترتیب در تهران، اصفهان، شیراز و چندین شهر دیگر دستگیر می‌شدند. سه روز بعد از قیام پانزده خرداد سال چهل و دو مارال و آلنی بار دیگر دستگیر شدند.» (همان، ج۷: ۹۸- ۹۷)

پ. کنش‌های شاخص چریکی فدائیان در دههٔ پنجاه (به منظور برجسته کردن این گروه)

در کنار انکار کنش‌های معروف سرنوشت ساز تاریخ معاصر به دست ملی‌گراها و اسلام‌گراها، نویسنده از ترفند دیگری نیز استفاده می‌کند و آن بسترسازی تمامی وقایع داستان با کنش‌های شاخص

---

۱. این قیام در یازدهم اردیبهشت ۱۳۲۵ و به تحریک شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران تحت رهبری حزب توده آغاز شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۷٤)

۲. قیام مردم در پانزده خرداد سال ۱۳٤۲ و تبعید آیت الله خمینی از ایران

۳. تز بیژن جزنی در سال ۱۳٤۲، سازماندهی افراد سازمان در گروه‌های ۳ تا ۵ نفری بود. (ن.گ: نجاتی، ۱۳۷۷: ۳۸٤)

فدائیان خلق در دههٔ پنجاه اســت به طوری که خواننده باور کند بیداری و انقلاب مردم در ســال ۱۳۵۷ تنها با سازماندهی گروه‌های چپ در ایران صورت گرفته است.

– ترور فرسـیو[1] در ۱۳۵۵ به دسـت فدائیان خلق: فرسیو کسی است که گروهی از چریک‌های قیام سـیاهکل را به اعدام محکوم کرده بود و با کشتن او، هم دوباره نام قیام سیاهکل دوباره در روزنامه‌ها و بین مردم برجســته می‌شـود و هم قدرت و استمرار حرکت این گروه را نشان می‌دهد: «پاسبان دور زد و مســتقیماً فرسـیو را هدف قرار داد و تا تیر آخرش را به او شـلیک کرد... – همســرتان به جرم خیانت به ملت و کشتن مبارزان مؤمن، از طرف چندین سازمان انقلابی، به اعدام محکوم شد...» (همان، ج ۷: ٢٦٧)

– سـرقت از بانک‌ها به‌عنوان تز فدائیان خلق[2]: نویســنده هنگام حملهٔ مارال و یک گروه مســلح به بانک چیزی در مورد اعضــای این گروه نمی‌گوید ولی به‌صــورت غیرمســتقیم به جریان چریک‌های فدائی خلق در سـرقت بانک‌ها اشـاره می‌کند: «...حسـابدار گفت: به هرحال، هرچه باشد، چریک که نیست رییس! مارال بانو گفت: طوری کار کن که ســوء ظن کســی را برنینگیزی پســرم، کســی به تو بابت خیانت به مبارزان راه آزادی، نشان لیاقت نمی‌دهد» (همان: ٤٠١– ٤٠٠)

– آموزش فدائیان به شیوهٔ چریکی آمریکای لاتین (شیوهٔ چه‌گوارا و فیدل کاسترو)

«– اولاً که من هفت سـال در آمریکای لاتین فقط درس نخواندم، رسم مبارزه آموختم. ثانیاً آن وقت که رفتم، وقت ســفر بود. حالا وقت جنگ اســت... مگر دســتورالعمل خود تو [آلنی] نیســت که جوان‌ها راه و رســم تیرانـدازی و کوه‌نوردی را یـاد بگیرنـد؟ – بله...مارال...مارال بانو[3] بیش از من اعتقاد بر این امر دارد. اعلامیه مال اوست» (همان: ٥١)

در برابر برجســتــه کردن این کنش‌هـا، ترورهای انقلابی و چریکی که در همین دوران به دســت نیروهای اســلامی صــورت می‌گیرد، بدون ذکر کنش‌گر و فاعل بیان می‌کند و حتی نام شــخص ترور شــده را تا حد مورخی صــاحب نام[4] تنزل می‌دهد تا این واقعه فقط به‌عنوان یک رخداد بیان شــود نه کنش[5]: «در آخرین روزهای سـال بیسـت و چهار، مورخی صـاحب‌نام – که به عناد با اسلام شهره بود– در کاخ

۱. فرسیو مجری اعدام مبارزان سیاهکل در سال ١٣٤٧ بود.

۲. برای اطلاعات بیشتر ن. ک: اشرف، ۱۳۵۷: ۱۷.

۳. مارال بعد از کشته شدن آلنی، به بانک حمله می‌کند و در این عملیات چریکی کشته می‌شود.

٤. این مورخ صاحب نام احمد کسروی است که ترور او از سوی مذهبیون هم محکوم می‌شود.

۵. این رخداد و نسبت دادن آن به اسلام‌گرایان نیز با هدف نقد آن در صفحات بعدی رمان انجام می‌گیرد.

دادگستری کشته شد» (همان، ج۵: ۲۷۳). ملی‌گراها هم فقط در سطح توصیف (آن هم با نگاه منفی) می‌مانند: «دکتر مصدق، مردی بزرگ بود از خیل بزرگان، نه مردی از میان مردم کوچه بازار و کنار خیابان؛ رعیت‌پرور بود، رعیت نبود.... ملی بود؛ اما مردمی نبود» (همان، ج٦: ١٦٩– ١٦٨).

٤-١-٢-٢- برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی با ضمایر

ضمیر «ما» شنونده را ناخواسته با گوینده هم‌سو می‌کند و او را در با شخصیت داستان که این لفظ را به کار می‌برد در یک جبهه قرار می‌دهد، زیرا به مخاطبانش القا می‌کند که شخصیت مارکسیست داستان، نمایندهٔ آن‌ها در بیان افکارشان است: «ارزش ما در این است که هرگز مقلد راه و رسم مردی که بزرگش می‌دانسته‌ایم، نبوده‌ایم» (همان، ج ۱: ۱٦۳) همین‌طور ضمیر «من» به‌عنوان برجسته‌سازی جبههٔ خودی می‌تواند باورهای گوینده را یکی از بدیهیات مخاطب جلوه دهد[1]: «این خلق من [آلنی] است که بار صدها سال درد و مرض را به دوش می‌کشد» (همان، ج۲: ۱۲۱)

برعکس، برای به حاشیه راندن گروه‌های مخالف، ضمایر او و آن‌ها برای غیرسازی در مورد شخصیت‌های مذهبی بیان می‌شود: «– مسلماً دروغ گفته. او[یاشولی بلغای] مثل هر مذهبی دیگری که می‌شناسم – مثل یاشولی آیدین و یارمحمد – از دروغ برای هموار کردن راهش استفاده می‌کند.» (همان، ج۵: ۱٦۸) «– من [آلنی] به هیچ چیزی جز نجات صحرا اعتقاد ندارم...وقتی نتوانستم با لباس خودم با آن‌ها حرف بزنم، لباس آن‌ها را پوشیدم. چاره‌ای نداشتم. زمان می‌گذشت و بچه‌ها می‌مردند...» (همان، ج۳: ۳٤٤)

٤-٢- سطح تفسیر

مرحلهٔ تفسیر، تصحیح‌کنندهٔ این باور نادرست است که فاعلان در گفتمان مستقل هستند. این مرحله، وابستگی کنش گفتمانی را به پیش‌فرض‌های تبیین ناشدهٔ مأخوذ از عقل سلیم و مندرج در دانش زمینه‌ای و نوع گفتمان بیان می‌کند(فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲٤٤).

استفاده از سازوکارهای مرحلهٔ تفسیر نشان می‌دهد که یک اثر، علاوه‌بر این که تحت تأثیر ایدئولوژی نویسنده قرار دارد، تحت تأثیر موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان نگارش

۱. او برای تحقیر مقدسات و باورهای عمومی، از نسبت‌های «این خدای تو» و یا «این مثلاً بزرگانت»، برای شخصیت‌های سنت‌گرا و مذهبی استفاده می‌کند. ولی به طور مثال در جملهٔ «این خلق من است» خلق، به نمایندهٔ گفتمان مارکسیستی نسبت داده می‌شود.

خود هم هســت و این موقعیت‌ها در شــکل‌گیری حوادث آن مؤثرند. در این بخش، برای رســیدن به دانش زمینه‌ای نویســنده و گفتمان‌های حاکم بر شــکل‌گیری جریانات داخل و خارج داســتان، ابعادی مانند موضــوع، بافت موقعیتی و نوع گفتمان مطرح می‌شــود. در این مرحله، برای رســیدن به محتوا، فاعلان و روابط بین آنان و پیوندها، به چهار سـؤال مطرح شده می‌پردازیم. ۱. ماجرا چیست؟ (محتوا)۲. چـه کســانی درگیر ماجرا هســتند؟ (فاعلان) ۳. روابط میان آنان چیســت؟ (روابط) ٤. نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟ (پیوندها) (همان: ۲۲۳– ۲۲۲).

٤-۲-۱- بافت موقعیتی

بـه‌علـت نوع نگـارش و زمان‌های متفاوت نگارش ســه جلد اول و چهار جلد بعدی رمان، نمی‌توان تمامی هفت جلد را یکسـان بررسی و تفسیر کرد. *آتش بدون دود*، در دو دورۀ متفاوت نگارش یافته و نه تنها باورهای ذهنی نویســنده در این دو دوره بلکه محیط اجتماعی و فرهنگی زمان شــکل‌گیری دو قســمـت رمان نیز متفاوت اســت. همچنین ماجراهای جلد چهارم به بعد، با ماجراهای واقعی تاریخ معاصر ایران گره می‌خورد.

٤-۲-۱-۱- بافت موقعیتی در سه جلد اول

ماجرا از زندگی و مرگ گالان اوجا به عنوان فردی ســنت‌شــکن آغاز می‌شــود و با مبارزات آلنی، نوۀ گالان بر ضــد خرافات و جهل ادامه می‌یابد و در نهایت به پیروزی او به عنوان نمایندۀ قطب ترقی‌خواه و ضد خرافات می‌انجامد.

ســه شـخصیت اصلی این داستان گالان، آق اویلر و آلنی هستند. الف. گالان اوجا: شخصیتی پهلوان و قدرتمند در مقابله با دشــمنان قبیله، تمام اتکایش به قدرت بدنی اســت. این شخصیت قوی و مقتدر، در یک درگیری قبیله‌ای در انتهای جلد اول کشــته می‌شــود و قدرت جســمانی او نیز با مرگش تباه و نابود می‌شـود. ب. آق‌اویلر: او فرزند بزرگ گالان اوجا اســت. به‌صورت موروثی آق‌اویلر قبیله می‌شود. او همچون پدرش، ســنت‌شــکن و ضــدخرافات اســت. هنگام شــیوع بیماری بین کودکان، علی‌رغم مخالفت پیران و مذهبیون، فرزندش را به شــهر می‌فرسـتد تا با علم طب جدید آشـنا شود و مردمش را از سـختی و عذابی که به آن گرفتار شده‌اند برهاند. مردم به تحریک ملای ده – ملا آیدین– از او فاصله می‌گیرنـد تـا چادر ســفید را ترک کند. او در واقع، زودتر از گالان می‌میرد، زیرا مردم او را درحالی‌که

هنوز راه می‌رود و نفس می‌کشـــد، نـادیده می‌گیرند و با او هم‌کلام نمی‌شـــوند. پ. آلنی: آلنی از نظر قدرت جسـمانی چیزی از گالان کم نمی‌آورد. درگیری‌های او در جلوی دانشـگاه تهران در سال ۱۳۲۱ این را ثـابـت می‌کند. او حتی نسـبت به آق‌اویلر هم موقعیت اجتماعی برتری دارد، زیرا بعد از تلاش برای بالا بردن سـطح آگاهی مردم، از سوی آنان به‌عنوان آق‌اویلر اینچه برون انتخاب می‌شود. اما قدرت اصـلی آلنی، قدرت تفکر و تحلیل اسـت. او با اسـتدلال و برهان روشـن، قدرت تشخیص مردم را بالا می‌برد. داشتن پایگاه مردمی و هژمونی شدن اعتقاداتش در طول داستان بزرگترین قدرت اوست.

روابط فرهنگی میان سـنت‌گرایان و ترقی‌خواهان: دو گروه مذهبی و سـنت‌شـکن در جلد اول در کنار هم قرار می‌گیرند تا بتوانند هرکدام به‌وســیلهٔ قدرت گروه مقابل خود به آرزوها و آرمان‌های خود دسـت یابد. سود اقتصادی از نذورات برای درخت مقدس در اینچه برون عامل نزدیکی سنت‌گرایان و مذهبیون به گروه سـنت‌شکن و ترقی‌خواه می‌شود. در دو جلد بعدی گروه‌ها با رسیدن به قدرت نسبی و هژمونی کردن احکـام دینی و اجتمـاعی خود، برای رســیـدن بـه قـدرت مطلقـه در مقابل هم قرار می‌گیرند.

زبان توصـیفی در سـه جلد اول رمان، بر زبان توضـیحی غلبه دارد. داستان در بافت روستایی و در بین مردم کوچ‌نشـین جریان دارد و نویسـنده سعی می‌کند از زبان سادهٔ مردم این منطقه وقایع داستان را بیان کند. البته چون زبان مردم ترکمن در متن قابل اسـتفاده نیسـت، نمی‌توان مانند گویش و لهجه‌های محلی روی آن مانور داد. به این جهت، داسـتان زبان ترجمه‌گونه به خود می‌گیرد. تنها صـراحت لهجه در بین شـخصـیت‌ها، بومی و بی‌تکلف بودن آنان را منعکس می‌کند. اسـتفاده از وجه پرسـشـی در گفت‌گوهای شـخصـیت‌ها، خواننده را به سوی تفکر و ایدئولوژی پنهان در داستان سوق می‌دهد. «–کم درد کشـیدیم از این قبول شـرایط به کمک توکل؟ مادر، چند هزار سـال اسـت که انسـان سـاده‌دل در پناه ایمان مذهبی‌اش ستم ستمگران را تحمل کرده‌است و دم نزده؟ کافی نیست؟» (همان، ج۵: ۵۹)

٤-۲-۱-۲- بافت موقعیتی در چهار جلد آخر

مـاجرا از ۱۳۲۰ شـــروع و در ۱۳۵۵ تمام می‌شـــود؛ یعنی از زمان قدرت گرفتن حزب توده به عنوان بزرگ‌ترین گروه سـیاسـی چپ تا زمان کشـته شـدن سـران فداییان خلق که بیشترین حرکات چریکی نزدیک به پیروزی انقلاب را در میان گروه‌های چپ داشـتند. در انتهای داسـتان، نویسـنده ادعا می‌کند قهرمان داسـتان در خانه کشـته می‌شود و در چند صفحه بعد می‌گوید نامه‌ای از او بعد مرگش به مارال

می‌رسـد. همین امر فرض داسـتان‌سـازی از واقعهٔ کشته شدن سران چریک‌های فدایی در اوایل تیر ماه سـال ۱۳۵۵ در یک خانهٔ تیمی را تقویت می‌کند (ن.ک : نادری، ۱۳۸٦، ج۱: ٦۵۰) که حمید اشرف هم یکی از افراد کشته شده‌است (ن. ک: ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۳۸٦)

وقایع داسـتان از جلد چهارم به بعد، کم‌کم رنگ تاریخی به خود می‌گیرند. نویسـنده وقایع تاریخی را تا حدودی با گزینش‌های شـخصـی، وارد داستان می‌کند تا بتواند حوادث تاریخ سیاسی معاصر را به نفع ایدئولوژی مخفی ماجراهای داستان مصادره کند.

٤-۲-۲- موقعیت‌های تاریخی

درتاریخ مبارزات مردمی معاصـر، سـه جریانِ اسلامی، ملی و چپ، نقش دارند. نویسنده با مطرح کردن هر سـه، بـه تجزیـه و تحلیـل تاثیرگذاری هر جریان در رهبری مردم می‌پردازد. او در گام نخسـت، بسـیاری از جریان‌های ملی و مذهبی را حذف می‌کند و سـپس با برجسـته کردن ترورها و قیام‌های کمونیسـت‌ها و همین‌طور، با نسـبت دادن وقایع مهم سـیاسـی تاریخ معاصر به نیروهای چپ مبارز، به جریان‌سازی جدیدی در داستانش دست می‌زند.

الف. شـورش آمان جان آبایی معلمی کمونیسـت که در کوه‌ها دور از دسـترس حکومت زندگی می‌کرد. احمد شـاملو نیز هنگام مخفی شـدن در گنبد در سـال ۱۳۳۲، شـعری با عنوان «از زخم قلب آبایی» برایش سروده است (شاملو، ۱۳٦۳: ۱۳۷و پورنامداریان، ۱۳۷٤: ۲۸۸).

ب. قیام افسـران توده‌ای پادگان خراسان: سرهنگ عبدالرضا آذر به اتفاق سرگرد علی اکبر اسکندانی که هر دو عضـو سـازمان بودند، به همراه عده‌ای دیگر از افسـران، چون سـرهنگ نوایی تصمیم به قیام مسـلحانه علیه رژیم می‌گیرند تا در شـمال ایران، پایگاهی درسـت کنند. این گروه در ۲۷ مرداد ماه ۱۳۲٤بـه گنبد می‌رسـند که مسـئول کمیتهٔ ایالتی حزب توده اطلاع می‌دهد حزب و همین‌طور ارتش سـرخ مخالف این قیامند. آن‌ها در ۲۹ مرداد در نزدیکی شـهربانی گنبد شـناسـایی شـده و عدهٔ زیادی کشـته می‌شـوند و قیام شـکست می‌خورد (ن.ک : تفرشیان، ۱۳٦۷: ۷٤- ٦۹ و شفایی، ۱۳٦۵: ۸۲-۷۹). نویسـنده مسـتقیماً از این قیام سـخن نمی‌گوید ولی تهیه اسلحه شورشیان گیلان مثل آمان جان آبایی را به این گروه ربط می‌دهد[۱]. ابراهیمی، علاوه‌بر این‌که دو قیام معاصـر را در رمانش، به چریک‌های چپ

---

۱. ابراهیمی در صفحه ۱۰۹ جلد ششم در مورد این قیام توضیحاتی می‌دهد.

نسبت داده و به‌عنوان شورشی جنگلی برجسته می‌کند، ارتباط این قیام‌ها را با شوروی و حزب توده انکار می‌کند.: «– امری هست آمان جان؟ – ... برای تو هرقدر که بخواهی، آن بالا اسلحه هست. هرجور که بخواهی – از روس‌ها گرفته‌اید؟ – ابداً از پادگان مشهد سرقت کرده‌ایم. ملّا من هرگز از روس‌ها اسلحه نخریده‌ام و نمی‌خرم...» (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج۵: ۱۳۷)

پ. اعدام بشارتی که شخصیتی نظامی است: او در داستان همسر کبتر است و دختری به نام سولماز دارد که شعر «مرا ببوس» را برای او خوانده است (همان، ج۶: ۱۱۸ و ۱۷۸). بشارتیِ داستان، همان سرهنگ محمد علی مبشری[1] از اعضای افسران حزب توده است که در سال ۱۳۳۳ همراه با خسرو روزبه[2] و عزت الله سیامک اعدام می‌شود و شایع است که شعر مرا ببوس را او برای سیامک سروده است (خطیبی، ۱۳۷۳: ۷۷).

ت. اولین تیراندازی به شاه: در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷، فخرآرایی به شاه تیراندازی می‌کند و همان‌جا به دست نیروهای دولتی کشته می‌شود. از جیب او علاوه بر کارت خبرنگاری روزنامهٔ پرچم اسلام، دفترچه‌ای نیز پیدا می‌شود که نشان وابستگی او به حزب توده است[3] که بعداً سران حزب نیز آن را تأیید می‌کنند (نهاوندی، ۲۰۰۹: ۲۲٤). شاه حزب توده را مقصر می‌داند و آن را غیرقانونی و منحل اعلام می‌کند (خسروپناه، ۱۳۷۷: ۱۳) ولی نویسنده حزب توده را بخشی از دولت و حکومت دانسته و ادعا می‌کند که در این نقشه دست داشته‌اند(ن.ک: ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج٦: ۱۳۸).

ث. ترور شاه در کاخ مرمر: رضا شمس‌آبادی به تحریک گروه مائوئیستی پرویز نیک‌خواه در۲۱ فروردین ۱۳٤٤ دست به ترور شاه می‌زند که ناکام می‌ماند. نویسنده نیک‌خواه و منصوری[4] را از شرکت در قتل شاه تبرئه می‌کند و آن‌ها را تئوریسین گروه می‌داند.

---

۱. او کسی است که توطئهٔ کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ را به مصدق خبر می‌دهد و کودتا شکست می‌خورد.

۲. شعر «خطابه تدفین» را احمد شاملو در تجلیل روزبه و دوستانش سرود.

۳. ن.ک: طبری، ۱۳٦٦: ۸۵– ۸٤

٤. برادر همسر ابراهیمی، احمد منصوری که در گروه کنفدراسیون عضو بود و به جرم شرکت در ترور شاه دستگیر شد.

گروه آقـایان مهندس منصـــوری– نیکخواه، ابداً گروه تندروئی نبود؛ بلکه یک گروه خیال‌پرداز بود. تنها تندروی منتسـب به این گروه، آقای شمس‌آبادی بود که هیچ رابطه‌ای با این گروه نداشت. تصادف محض این‌ها را به هم جفت کرد. من مطمئن هســتم اگر گروه منصـــوری– نیکخواه – پورکاشـــانی به وجود نمی‌آمد هم، شــمس‌آبادی آن قدم سـرشـار از خشـم و نفرت را برمی‌داشـت (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج۷: ۲٤۹–۲٤۸).

ج. قیام سـیاهکل و قتل فرسـیو: در سال ۱۳٤۹ گروه بیژن (جنگل)، تصمیم می‌گیرند قیامشان را از درون جنگـل آغاز کنند. آن‌ها معتقد بودند که با خلع ســـلاح یک پادگان می‌توانند حمله‌ها و ترورهای شـهری را هم پشـتیبانی کنند ولی در همان چند ماه اول، تشـکیلاتشـان شـناسـایی و متلاشـی می‌شود (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ٤٤). پنج نفر باقیماندهٔ این گروه، بعد از لو رفتن و دسـتگیر شــدن دوســتانشـــان، تصـمیم به انتقام گرفته و در فروردین ۱۳۵۰ دست به ترور فرسیو، دادستان ادارهٔ دادرسی ارتش می‌زنند (ن.ک: نجـاتی، ۱۳۷۷: ۳۸۹– ۳۸۷). نادر ابراهیمی این ترور را به نزدیکان آلنی نســـبت می‌دهد که در عکس‌العمل به زندانی شــدن آلنی و بعد از فراری دادن او، دست به این ترور می‌زنند (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج۷: ۲۲٦–۲۲۵). نویســنده از صــفحه ۲۱۷ تا ۲۲۵ جلد آخر به شـــرح فرار آلنی از روی پشـــت بام‌ها می‌پردازد که اشـاره به لو رفتن خانه تیمی دارد که طی این ماجرا شخصی به نام حمید اشرف، به همین شیوه موفق به فرار از دست ساواک می‌شود (نادری، ۱۳۸٦: ٦۵۰– ٦٤۷)[1].

در کنار این گروه‌های چپ کمونیسـت، گروهی از اسـلام‌گرایان هم وارد داستان می‌شوند و در کنار گروه‌های چپ و تحت رهبری آن‌ها دست به قیام مسلحانه می‌زنند.

الف. مریم عـدل و فرهـاد جهـانبانی: مریم عدل، همان کاترین عدل، دختر پروفســـور یحیی عدل اسـت. او و همسـرش بهمن حجت کاشـانی، که قبلاً افسـر نیروی هوایی بوده، زندگی اشرافی خود را رها کرده و در خرّم‌دره، دسـت به تشـکیل یک گروه کوچک اسـلامی می‌زنند تا با رژیم پهلوی مبارزه کنند. یکی از اعضـــای این گروه پاتریک پهلوی (علی اســلامی)، برادرزادهٔ محمدرضـــا پهلوی و فرزند علی‌رضـا پهلوی اسـت. آن‌ها تصـمیم می‌گیرند به کوهسـتان بروند و دسـت به عملیات پارتیزانی و چریکی بزننـد (حســینی، ۱۳۸۳: ۱۲۸– ۱۲۱). نیروهـای دولتی بـه غـار حملـه می‌کننـد و کاترین را

۱. در گزارش کلانتری قلهک که در این کتاب آمده این جنگ و گریز شرح داده شده است.

می‌کشـــند و بهمن را هم در تهران دســـتگیر می‌کنند و پس از مدتی به قتل می‌رســـانند (کامور، ۱۳۸۵: ۲۱۲-۲۰۲). فرهاد جهانبانی که نویســـنده او را کنار این زوج در داســـتان می‌نشـــاند، (ن.ک: ابراهیمی، ۱۳۷۱، ج٦: ۲۳۳) احتمالاً خســرو جهانبانی داماد شـاه باشد که مدتی با بهمن هم‌سلول بوده‌است (گروه پژوهش، ١٣٨٤: ۱۰۹) گویی نویسنده او را با پاتریک اشتباه گرفته است.

ب. نایب صـوفی: نواب صـفوی، رهبر فدائیان اسـلام اسـت که پس از سـوء قصد یکی از اعضای گروه به حســین علا، دســتگیر و در ۲۷ دی ماه ١٣٣٤ اعدام شد (تهامی،۱۳۸۳: ۲۳-۲۲). نویسنده، نام او را به نایب صـوفی تغییر می‌دهد و اسـم گروه را نیز «نهضت مسلمانان مبارز» می‌گذارد و حتی به جای نام احمد کســروی، که به دســت فدائیان اســلام ترور می‌شــود، عنوان «مورخی صــاحب‌نام» را انتخاب می‌کند (ن.ک: ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج٥: ۲۷۳).

پ. قتل حســنعلی منصــور: نویسنده فقط در بازجویی از آلنی از زبان بازجو در مورد قتل حسنعلی منصــور می‌پرســد و او پاســخ می‌دهد که «گروه نایب صوفی، گهگاه از من اسلحه دریافت می‌کردند...» (همان، ج۷: ٢٤٩). حســنعلی منصــور[1] به دســت محمد بخارایی از اعضــای مؤتلفهٔ اسلامی از نزدیکان نواب صفوی در اول بهمن ١٣٤٣به قتل رسید.

گروه بعدی همان ملی‌گراها و شــخصــیت‌های پان‌ایرانیســت هســتند. ابراهیمی، مصــدق را با لقب «محافظه‌کارِ کم‌دوام» وصــف می‌کند (همان:۱۷۱- ١٦٧) و تمام ماجرای کودتای ۲۸ مرداد را در جملهٔ «مرغ از قفس پرید» خلاصــه می‌کند (همان: ۱۹۳). ابراهیمی بعد از هجو گروه پان‌ایرانیســت‌ها، چند نفر را از این گروه نام می‌برد که یکی از آن‌ها شـخصـی به نام مسعود افشار تیغ‌کش است. او همان محمود افشــار یزدی، مؤســس فرقه پان‌ایرانیســت‌ها و کســی اســت که اولین بار، این نام را در ســال ١٣٠٦ در مقابل پان‌عربیســـم و پان‌ترکیســـم به‌کار برد (شــاهدی،۱۳۹۰: ۱۰). مهم‌ترین اولویت این گروه از همان ابتـدا مقابله با حزب توده بود که در شـــهریور۲۰ با توده‌ای‌ها وارد زد و خورد خیابانی شـــدند (همان: ۳۱-۲۹ و ۵۳).

۱. این گروه نخست‌وزیر وقت را عامل اصلی پذیرش کاپیتولاسیون و تبعید آیت الله خمینی می‌دانستند (شمس آبادی، ۱۳۸۹: ٣٩٦).

٤-۲-۳- بافت بینامتنی و فرامتنی (بیناگفتمانی)

گفتمان اصـــلی و تأثیر گذار بر داســـتان، گفتمان چریکی امریکای لاتین اســـت که تمامی حرکت‌های چریکی و پارتیزانی نیروهای چپ در تاریخ معاصـــر از آن الگو می‌گیرد. مهم‌ترین نمودهای متأثر از این ایدئولوژی، حرکت افســران توده‌ای پادگان خراسان در ۱۳۳٤ به سوی جنگل‌های گلستان و قیام جنگل (سیاهکل) فدائیان خلق در ۱۳٤۹ است.

ابراهیمی که تا سـال ۱۳٦۰ برای حزب توده رمان می‌نویسد، با دستگیری یا تسلیم سران این حزب در ســالهای ۱۳٦۲ تا ۱۳٦۸ و از هم گســیختن شــیرازهٔ رهبری این حزب، اعتقادش را به حزب از دسـت می‌دهد و تصـمیم می‌گیرد شـخصیت‌های داستانش را به حزب چپ‌گرای دیگری نسبت دهد کـه مـانند حزب توده اتهام همکاری با حکومت پهلوی و جمهوری اســـلامی را در پرونده ندارد و در تاریخ معاصـر، حرکت‌های انقلابی ماندگاری دارد. او تحت تأثیر شخصیت‌هایی چون احمدزاده، جزنی و اشـرف، دو جلد آخر را می‌نویسد. بیشترین حوادث داستان این دو جلد، شکل‌گیری و مبارزهٔ فدائیان خلق را در بردارد.

نویســنـده بـا گفتمان مذهبی حاکم در دههٔ ٦۰ و ۷۰ کنار می‌آید و برای بقای خود و آثارش، آلنیِ عارفی را خلق می‌کند که نمادی از خودش باشـد. اما آلنی حتی از خالق خود نیز عبور می‌کند و در دو جلد آخر رمان، مبلغ آرمانی می‌شـود که از اصـول گفتمان چپ چه‌گوارا الگو گرفته اسـت. آلنی که مخالف حرکت‌های آنارشـیسـتی اسـت، با تغییر مسـیر، نه تنها خود اسـلحه برمی‌دارد و دست به ترور مخالفان می‌زند، بلکه برای جوانان اســلحه تهیه می‌کند و آنان را تشـویق به قیام می‌کند. او گفتمانی را می‌سازد که می‌توان آن را «گفتمان چپ تأثیرگذار در تحرکات مردمی و انقلابی» در این دو دهه نامید.

٤-۳- سطح تبیین

ابراهیمی، رمان سـه جلدی *آتش بدون دود* را به سـفارش یکی از دوستان توده‌ای خود، بعد از پیروزی انقلاب می‌نویسـد (ابراهیمی،۱۳۷۲: ۲۱۷). این سـه جلد در ۱۳۵۹ به چاپ می‌رسـد. چهار جلد بعدی، در ۱۳۷۱ منتشـر می‌شـود. او در آخر جلد هفتم، ادعا می‌کند که سـه جلد اول را قبل از انقلاب و در سـال ۱۳۵۲ با نام درخت مقدس[1] چاپ کرده اسـت (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج۷: ٤۰٦) ولی همسـر او در

۱. در کتابخانهٔ ملی چنین کتابی ثبت نشده است.

مصاحبه‌ای می‌گوید این اثر قبل از این‌که به‌صورت کتاب منتشر شود، به‌صورت مجموعهٔ تلویزیونی به نمایش در آمده است (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). بنابر چنین ادعایی و زمان ساخت و پخش سریال (۱۳۵٤)، این رمان، نمی‌توانسته در سال ۱۳۵۲ چاپ شده باشد. این‌که چه عوامل اجتماعی و ایدئولوژیکی در شکل‌گیری دوره اول و دوم این رمان نقش داشته است، زمینهٔ اصلی بحث در این بخش است.

٤-۳-۱- عوامل اجتماعی: روابط قدرت موجود در شکل‌گیری گفتمان‌های رمان

الف. زمان انتشار دوره اول رمان: حتی اگر سه جلد اول این رمان بعد از انقلاب نوشته شده باشد، بستر اصلی وقایع و شخصیت‌های داستان از فیلم‌نامهٔ *آتش بدون دود* که در سال ۱۳۵٤ نمایش داده شد، اقتباس شده است. تاریخ حوادث دوره اول رمان، از زمان قاجار تا زمان «انقلاب سپید» است. مردمی که در جنگ و گریزهای خود از دو سوی حکومت مرکزی و تزار روس کشته می‌شدند، در داخل روستای خود نیز از سوی روستاهای اطراف تهدید می‌شوند و همین‌طور اربابان هم از آنان بیگاری می‌کشند. اصل اول از اصول شش گانهٔ انقلاب سپید، شعارِ شخصیت اول داستان، یعنی الغای قانون ارباب رعیتی است(ابراهیمی، ۱۳۷۵، ج۱: ۱۷۵-۱۷۰). او بعد از مرگ پدرش، زمین‌ها را بین رعیت تقسیم می‌کند.

ب. زمان انتشار دوره دوم رمان: نگارش ادامهٔ رمان در سال ۱۳٦۱ شروع و تا ۱۳۷۱ ادامه دارد. اگر چه در سال‌های ۱۳٦۰ تا ٦۲ زمان اوج قدرت حزب توده به‌خاطر هم‌سویی با انقلاب- باهدف کنار زدن جبههٔ ملی- است، ولی از اردیبهشت سال ۱۳٦۲ که دادستانی کل انقلاب اسلامی به صورت قانونی این حزب را منحل (بی‌نام، ۱۳٦۲: ۲) و عده‌ای از سران حزب را محاکمه و اعدام می‌کند، تا اواخر این دهه، زمان فروپاشی حزب توده در ایران است و بسیاری از سران حزب ندامت‌نامهٔ خود را امضا می‌کنند و یا اعدام می‌شوند (ن.ک: آبراهامیان، ۲۰۰۳: ۲۱۱ و ۳۱٤- ۳۰۸). در کنار این واقعه در داخل ایران، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رنگ باختن شعارهای کمونیستی در سطح جهانی صورت می‌گیرد.[۱]

۱. این جنبش از سال ۱۹۸۵ با روی کار آمدن گورباچف شروع و با شکست کمونیست‌ها در لهستان (۱۹۸۹) ادامه می‌یابد و با برداشتن دیوار برلین و فروپاشی دولت‌های کمونیست در آلمان شرقی، چک و رومانی به دور تند می‌رسد. در سال ۱۹۹۱،

در چنین موقعیتی دیگر رمـان ابراهیمی با تعریف و تبلیغ آرمان کمونیستی حزب توده خریداری ندارد. بنابراین، نویسنده بیشتر به تدوین تاریخ مبارزات عملیات چریکی گروه‌های چپ می‌پردازد که بعدها با تمسک به انقلاب کوبا و جنبش‌های ارنستو چه‌گوارا[1]و فیدل کاسترو، به جنبش‌های چریکی کوهستانی معروف شد (ن.ک: جزنی، ١٩٩٢: ١٧٧– ١٤٦).

٤-٣-٢- تحلیل روابط قدرت احزاب سیاسی معاصر در رمان

گروه فدائیان خلق، بعد از جدایی جزنی از حزب توده، با ائتلاف گروه سیاهکل (جزنی) با احمدزاده در سال ١٣٥٠ تشکیل می‌شود. اتحاد این دو گروه باعث شد زمانی که همهٔ گروه‌ها یا در خواب بودند و یا کاملاً نابود شده بودند، شورش‌های پراکنده‌ای در دههٔ پنجاه برپا کنند. آن‌ها علاوه بر حزب توده با گروه‌های ملی‌گرا مخالف بوده و افکار و اعمالشان را نقد می‌کنند (ابراهامیان، ١٣٧٧: ٦٠٠). فدائیان، مائوئیست‌ها را نیز قبول نداشتند و جنبش چریکی شهر و روستا را تز اصلی خود می‌دانستند. جزنی، خرده بورژواها از جمله برخی روحانیان را رقیب اصلی پیشاهنگ برای رهبری انقلاب می‌دانست. بنابراین عقیده داشت که باید با عمل و کوشش کاری کرد که دسته‌های پیشرو از گروه آنان پیروی و پیشاهنگی‌شان را تأیید کنند (خسروی، ١٣٩٦: ٤٤). ابراهیمی از ابتدای جلد چهارم، قهرمان داستان را بنا بر تز رهبران فدائیان خلق، بازسازی می‌کند. زمان رویارویی آلنی با قلیچ بلغای، آلنی سعی می‌کند این شخصیت مذهبی را تحت کنترل خود در آورد (ن.ک: ابراهیمی، ١٣٧٥، ج٤: ٣٩) و تا آخر داستان، نواب صفوی (نایب صوفی) نیز که نمایندهٔ گروه فدائیان اسلام است، بر طبق تز بیژن جزنی شخصیتی خرده‌بورژوایی است که تحت هدایت پیشاهنگ عملیات چریکی، یعنی آلنی است. نواب از طریق قلیچ بلغای با آمان جان آبایی ارتباط دارد و تمامی مهمات را از پادگان خراسان می‌گیرد.

نویسنده، درحالی‌که کمونیست و یا چپ بودن شخصیت‌های چریک داستان را حفظ می‌کند، با سماجت سعی در دور کردن این افراد از وابستگی به حزب توده دارد و درست برعکس، کسانی را توده‌ای می‌داند که مانند پیشه‌وری وابستگی او به شوروی حتمی است و مدتی باعث جدایی گوشه‌ای

اسلوونی و کرواسی از یوگسلاوی جدا می‌شوند و روسیه و اوکراین اعلان استقلال می‌کنند و اتحاد جماهیر شوروی از هم می‌پاشد.

١. برای شناخت بیشتر این شخصیت ن. ک: دبره، ١٣٥٧: ١٣٠–٩٨

از ایران می‌شـود. نویســنده به بزرگ‌نمایی وقایع مربوط به افرادی چون او می‌کند که باعث تجزیهٔ ایران شده‌اند (ن.ک: ابراهیمی، ۱۳۷۵،ج ۵: ۲٦۸ و ج٦ :۲۵).

نتیجه‌گیری

در این مقاله به تحلیل متن رمان *آتش بدون دود* براســاس ســه ســطح نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف پرداخته شـد تا نحوهٔ تاریخ‌سـازی نویسـنده بررسـی و تحلیل شود. در بخش توصیف می‌توان گفت که نویســنده با گرایش‌های سـیاسـی و اعتقادات حزبی، به گزینش اسـامی، صفات و چینش آنان برای تلقین تفکر و منش سـیاسـی خود دسـت می‌زند. هم‌چنین با غیرسـازی و نسبت دادن کنش های ضــدمردمی و غیراخلاقی به گفتمان مخالف– که اکثراً در جایگاه مذهبی قرار می گیرند و یا اســامی و القاب دینی دارند– به برجسـته کردن شـخصـیت‌های ضدمذهبی داستان می‌پردازد که تمامی کنش‌های این گروه غیرمـذهبی برای آرامش و اعتلـای طبقـات پایین اجتماعی و زنان صــورت می گیرد. تقابل اسـامی، صـفات و کنش‌های شخصیت‌ها در سه جلد اول به تقابل سه گروه سیاسی تاریخ معاصر ایران در چهار جلد بعدی می‌انجامد که جنبش‌های چریکی چپ، سـرآمد تمام جریانات سـیاسـی این دوره هستند و تمامی کنش‌های داستانی به این گروه اختصاص دارد.

در سـطح تفسیر می‌توان به این مهم رسید که ابراهیمی با هدف ایجاد محبوبیت برای گروه چریکی داسـتان، تمامی قیام های جنگلی در دهه های سـی تا پنجاه را به شـخصـیت اصـلی داستانش که فردی ضــدمذهبی و آموزش‌دیده جنگ‌های پارتیزانی آمریکای لاتین اســت نســبت می دهد. او با معرفی قیام‌های معروف و آوردن اسـامی تاریخی در کنار شـخصـیت‌های داسـتانی، این قیام‌ها را به دو دسـته مذهبی و چپی تقسـیم می‌کند. شـخصـیت‌های اسـلام‌گرا در چینشـی ماهرانه در داسـتان، با پشـتیبانی گروه‌های چپ دسـت به عملیات می‌زنند. سـیر کنش‌های آلنی به عنوان پیشـاهنگ گروه‌های چپ‌گرا، به شخصیت‌های تاریخی چپ‌گرایی چون گلسرخی، جزنی، احمدزاده و اشرف نزدیک می‌شود.

نوع رابطهٔ نویسـنده با حکومت و حفظ اعتقادات شـخصی و نوع انتقال آن در داستان مسئلهٔ اصلی در سـطح تبیین اسـت. وقایع داسـتان با باورهای ذهنی نویسـنده گره می‌خورد و پیش می‌رود. در سـه جلد اول تمامی وقایع به نفع شـعارهای تند کمونیستی و حزبی پیش می رود و از جلد چهارم، نویسنده در پی اثبات نقش برجسـتهٔ چپی ها در نزدیک کردن جامعه و افکار مردمی به جنبش عظیم مردمی در

سال پنجاه و هفت است. او با نگارش چهار جلد آخر، به سهم‌خواهی از تاریخ معاصر ایران می پردازد. گفتمان مورد تأیید ابراهیمی، تنها توده‌ای‌ها و چپ‌های مبارز دهه‌های بیست تا پنجاه نیست، بلکه یک اعتقاد جریان‌ساز ضد غربی و ضد مذهبی تاثیرگذار انقلابی است که بیشتر در آرمان‌های فداییان خلق تبلور می‌یابد. همان‌طور که آلنی نیز، یک شخصیت داستانی نیست؛ او یک جریان و یک قدرت مردمی است که به خواست نویسنده در چهار جلد آخر نمادی از یک «جریان مبارز چریکی چپ» است که تمامی اتفاقات سیاسی و اجتماعی دهۀ نزدیک به انقلاب را هدایت می‌کند.

کتابنامه

آبراهامیان، ارواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دوانقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی.

_______________. (۲۰۰۳). *اعترافات شکنجه‌شدگان*. مترجم رضا شریفها. استکهلم: انتشارات باران

ابراهیمی، نادر. (۱۳۷۵). *آتش بدون دود*. ۷ جلد. تهران: روزبهان.

___________. (۱۳۷۲). *ابوالمشاغل*. تهران: روزبهان.

احمدی، اصـغر و دیگران. (۱۳۹۳). «تحلیل گفتمان سـیاسـی رمان " تنگسیر" صادق چوبک». *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. ش ۳٦. (۹۵ – ۱۲۹).

اشرف، حمید. (۱۳۵۷). *جمع‌بندی سه ساله*. تهران: نگاه.

بهبهانی، مرضـیه و دیگران. (۱۳۹۲). «بررسـی و تحلیل انتقادی گفتمان رمان سـگ و زمسـتان بلند». *مطالعات داستانی*. ش ٤. (٥–۲۲).

بی‌نام. (۲۰۱۵م= ۱۳۹٤). *جاودانه* : پرویز نیک‌خواه. لوس آنجلس: شرکت کتاب.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۷٤). *سفر در مه: تاملی در شعر احمدشاملو*. تهران: چشم و چراغ

تفرشیان، ابوالحسن. (۱۳٦۷). *قیام افسران خراسان*. تهران: اطلس

تهامی، طه. (۱۳۸۳). «اسوه فداکاری، شهید نواب صفوی». *مبلغان*. ش ٦۲ (۹ – ۲۳).

جزنی، بیژن. (۱۹۹۲). *طرح جامعه‌شـناسـی و مبانی اسـتراتژی جنبش انقلابی خلق ایران*. سوئد: کانون فرهنگی – سیاسی ایرانیان.

جمعی از پژوهش‌گران. (۱۳۸۷). حزب *توده از شـکل‌گیری تا فروپاشـی* (۱۳۲۰– ۱۳٦۸). تهران: موسـسـه مطالعات و پژوهش‌های‌سیاسی.

جوادی یگانه، محمدرضـا و محمدعلی صـحفی. (۱۳۹۲). «روایتی زنانه از جنگ: تحلیل گفتمان کتاب دا». *نقد ادبی*. ش ۲۱. (۸۵ –۱۱۰).

حـدادی، الهـام. (۱۳۹۱). «کردار گفتمـانی و اجتمـاعی در رمان مدار صـفر درجه برپایه الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف». *نقد ادبی*. ش ۱۸. (۲۵–٤۹).

حسـینی سـمنانی، سید حمید. (۱۳۸۳). «قیام مسلحانه علی پهلوی علیه پهلوی». *تاریخ، پانزده خرداد*. ش۱. (۱۱۷ – ۱۳٦).

خسـروی، ابراهیم. (۱۳۹٦). «مشـی مبارزه مسـلحانه و مفهوم پیشـاهنگ در آرا فدائیان خلق (با تاکید بر آرا بیژن جزنی)». *تاریخ پژوهی*. ش ٦۸. (۳۳ – ٥٦)

خطیبی، پرویز. (۱۹۹٤م.=۱۳۷۳). *خاطراتی از هنرمندان*. بـه اهتمام فیروزه خطیبی. لوس‌آنجلس: بنیاد فرهنگی پرویز خطیبی.

رجایی، رحمت‌الله. (۱۳۹۲). *آتش هم‌چنان بدون دود است*. گرگان: پیک ریحان.

رضـوانیان، قدسـیه. حمیده نوری. (۱۳۸۸). «راوی در رمان آتش بدون دود». *متن شـناسـی ادب فارسـی*. ش ٤. (۷۹ –۹٤).

شاملو، احمد. (۱۳٦۳). *هوای تازه* (۱۳۲٦ تا ۱۳۳۵). تهران: نیل

شـاهدی، مظفر. (۱۳۹۰). «پان‌ایرانیسم، پان‌ایرانیست‌ها و فرایند تشکیل حزب». *تاریخ معاصر ایران*. ش ۵۷ و ۵۸ (۵ – ٦٦).

شفایی، احمد. (۱۳٦۵). *قیام افسران خراسان و سی و هفت سال زندگی در شوروی*. تهران: کتاب سرا

علوی مقدم مهیار و سـوسـن پورشـهرام. (۱۳۹۰). «نقد و تحلیل ساختار و عناصر داستانی آتش بدون دود». *بهار ادب*. ش ۳. (۲۵۵–۲٦٦)

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. مترجمان فاطمه شـایسـته‌پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

قاسـم زاده، سـیدعلی، مصطفی گرجی. (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت». *ادب پژوهی*. ش۱۷. (۳۳ – ٦۳)

قبادی، حسـینعلی و دیگران. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان غالب در رمان سـووشون سیمین دانشور». *نقد ادبی*. ش٦. (۱٤۹ – ۱۸۳)

قبادی، حســینعلی و فردوس آقاگل زاده. (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمانی جزیره ســرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور». *ادب پژوهی*. ش۱۵. (۳۵– ٤۳).

قربـانی جویباری، کلثوم. (۱۳۹٤). «بازنمود هویت زنانه در مجموعه داســتان حتی وقتی می‌خندیم فریبا وفی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف». *زبان و ادبیات فارسی*. ش۷۹. (۲۱۹ –۲٤۵).

کاموربخشــایش، جواد . (۱۳۸۵). «شــهید بهمن حجت کاشــانی از نگاه راویان خرم دره». *تاریخ پانزده خرداد*. ش۵. (۱۹۲ –۲۲۰).

گرجی، مصـطفی. (۱۳۹۱). «بررسـی و تحلیل گفتمان داسـتان سـلول ۱۸ از علی اشرف درویشان». *پژوهش‌گاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی*. ش ۱۸. (۳۲– ٥٦)

گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی ایران. (۱۳۸٤). «شـهیدی که در غبار تاریخ گم شد». *پانزده خرداد*. ش ٤. (۱۰۰ – ۱٦٥)

مهدی‌زاده سلطانیه، سمانه. (١٣٨٧). «ماهیت چریک‌های فدایی». *زمانه*. ش٧١. (٤٢ – ٤٩)

میری، افسانه و دیگران. (١٣٩٧). «مقایسه قدرت دو شخصیت محوری رمان آتش بدون دود (با استفاده از نظریه نابرابری قدرت در دیالوگ فرکلاف و مدل مایکل شورت)». *جستارهای زبانی*. دوره ٩. شماره٥. (١٤٧–١٧١).

نادری، محمود. (١٣٨٦). *چریک‌های فدایی خلق*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

نجاتی، غلامرضا. (١٣٧٧). *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*. تهران: رسا

نهاوندی، هوشنگ. (٢٠٠٩). *سه رویداد و سه دولتمرد*. آمریکا: شرکت کتاب

Fairclough, Norman, (2001). Language and Power. London: Longman.